

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰
تاریخ وصول: ۸۹/۱۰/۱۸
تاریخ اصلاحات: ۹۰/۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۱۷
صص ۲۰-۱

بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی*

محمود نقی‌زاده^۱

منوچهر توانگر^۲

محمد عموزاده^۳

چکیده

هدف از انجام این تحقیق مطالعه مفهوم ذهنیت در دو فعل وجهی «باید» و «توانستن» در زبان فارسی و همچنین بررسی مفهوم گوینده محوری در مقابل محتوا محوری در این حوزه می‌باشد. در مقاله حاضر ضمن ارائه شواهدی از گویشوران بومی زبان فارسی مفهوم ذهنی بودن دو فعل وجهی «باید» و «توانستن»، پدیده تعدد معنا با توجه به جنبه‌های معاشناختی و کاربردشناختی این افعال و همچنین دلیل همگرایی صوری معانی الزامی، پویایی و معرفتی در این دو فعل وجهی را مورد مطالعه قرار داده‌ایم. نتیجه این مطالعه حاکی از این است که مرز بین عینیت و ذهنیت در افعال وجهی کاملاً مشخص نیست و این دو از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. به علاوه، درک جامع و کامل مفهوم عبارات وجهی محصول یکپارچگی عناصر بافتی و دانش دایره‌المعارفی ما از جهان پیرامون می‌باشد و نهایتاً اینکه اشتقاق معنای معرفتی از معنای الزامی تنها با معیارهای معاشناختی مبتنی بر شرایط صدق امکان‌پذیر نیست بلکه جنبه‌های کاربردشناختی نظیر تضمن گفتگویی نیز در این فرایند نقش دارند.

واژه‌های کلیدی: افعال وجهی، ذهنیت، عینیت، وجهیت معرفتی، وجهیت الزامی، وجهیت پویا، همگرایی

1- mahmood_naghizadeh@yahoo.com

۱- دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

2- framesht2004@yahoo.co.uk

۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

3- amoozadeh@yahoo.com

۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

* در نگارش این مقاله از راهنمایی‌های دوست گرامی آقای دکتر حدائق رضایی بهره‌مند بوده‌ام که بدین وسیله از زحمات ایشان قدردانی می‌نمایم.

۱. مقدمه

در میان نظریه‌های مرتبط با زبان‌شناسی نقش‌گرا یک اصل کلی وجود دارد مبنی بر این که علاوه بر ساختار دستوری که محتوای گزاره‌ای یک جمله را رمزگذاری می‌کند، جملات عمدتاً دارای نقش‌هایی هستند که بیانگر جایگاه و موقعیت تعاملی گوینده نیز می‌باشد. برای نمونه هلیدی (۱۹۹۴) میان نقش اندیشگانی (ideational) و نقش بین فردی (interpersonal) - اجتماعی - تمایز قائل می‌شود. در نظریه کنش گفتاری، آستین (۱۹۶۲) و سرل (۱۹۶۹) نیز نقش بیانی و نقش منظوری جمله را از هم متمایز می‌کنند و هنگولد (۱۹۸۸) در الگوی لایه‌ای خود از ساختار جملات، لایه‌های مربوط به محتوا را از لایه‌های مربوط به گوینده متمایز کرده و بین آنها تفاوت قائل می‌شود.

در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی، نقش اندیشگانی و نقش بین فردی در جملات فارسی را از هم متمایز کرده و در ادامه پیوند میان نقش بین فردی مفهوم ذهنیت و مفهوم وجهیت را در افعال وجهی زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهیم. ساختار کلی این مقاله با احتساب مقدمه از چهار بخش تشکیل شده است. بخش دو به بحث و بررسی پیرامون مفهوم وجهیت و انواع آن، مفاهیم عینیت و ذهنیت و تمایز میان این دو مقوله تعلق دارد. در بخش سه ابتدا به معرفی افعال وجهی و دسته‌بندی آنها در زبان فارسی خواهیم پرداخت و در ادامه با بررسی مفهوم ذهنیت در دو فعل وجهی باید و توانستن، جنبه‌های معناشناختی و کاربردشناختی این عبارات وجهی و دلیل همگرایی این دو مقوله در زبان فارسی را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد. در نهایت در بخش چهارم نتایج حاصل از این بررسی را به اختصار بیان خواهیم کرد.

۲. بحث نظری

۲-۱. وجهیت

در این مطلب که مقوله وجهیت یک پدیده معنایی محسوب می‌شود بین محققان اجماع وجود دارد و مطالعات فراوانی این گفته را تأیید می‌کند (باتلر، ۲۰۰۳؛ بایی، ۱۹۹۸؛ هلیدی، ۲۰۰۲؛ نیوتز، ۲۰۰۱؛ تروگات، ۲۰۰۳؛ فون رایت، ۱۹۵۲). با این حال نکته قابل ملاحظه این است که در تمام مطالعات انجام شده، نظام پیچیده مفهوم وجهیت بسیاری از محققان را به چالش کشیده است زیرا ارائه یک تعریف دقیق از مفهوم وجهیت با استفاده از ویژگی‌های زبانی آن دشوار به نظر می‌رسد. دیدگاه‌های مختلف در برخورد با مفهوم وجهیت را شاید بتوان به سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد (توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹):

الف: وجهیت عبارت است از اطلاعات معنایی مربوط به بینش یا دیدگاه گوینده درباره آنچه گفته می‌شود (لاینز، ۱۹۷۷؛ پالم، ۱۹۸۶؛ بایی و دیگران، ۱۹۹۴).

ب: وجهیت عبارت از ماهیتی است و رای گزاره موجود در عبارات زبانی (فیلمور، ۱۹۶۸)

ج: وجهیت عبارت است از ابزاری برای بیان تمایز بین صدق و کذب (گیون، ۱۹۹۵؛ پالم، ۱۹۹۸، ۲۰۰۱؛ ناروگ، ۲۰۰۵).

با این که تعاریف ارائه شده در جزئیات متفاوتند ولی می‌توان دو نکته مشترک را در میان آنها یافت: نکته اول اینکه وجهیت با کل گزاره مرتبط است و نه صرفاً با رویدادها یا اشیاء موجود در جمله. نکته دوم اینکه حوزه وجهیت تمام گزاره در سطح صدق و کذب آن را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر این مفهوم با واقعیت، اعتبار و باور به محتوای عبارت مرتبط است. همچنین مقوله وجهیت، بار معنایی خاصی را به گزاره ختشی موجود در پاره‌گفت می‌افزاید. بنابراین می‌توان گفت که وجهیت تنها با صحت و سقم گزاره‌ها سر و کار ندارد بلکه در بر دارنده طیف گسترده‌ای از مفاهیم و معانی است که امکان، ضرورت، استنتاج، احتمال، تأکید، واقع‌شدگی (factivity) یا عدم وقوع، تردید، اراده و توانایی از آن جمله است (فرولی، ۱۹۹۲: ۴۱۹). بدین ترتیب می‌توان گفت که وجهیت نه تنها اسباب سنجش عینی وقایع را فراهم می‌کند بلکه به نوعی جهت‌گیری و نگرش ذهنی گوینده در ارتباط با محتوای عبارات را نیز نشان می‌دهد (فرولی، ۱۹۹۲: ۳۸۵). اما آن‌گونه که اشاره شد، یکی از مشکلات و پیچیدگی‌هایی که در مطالعه وجهیت وجود دارد گستردگی این حوزه و به تبع آن اختلاف نظرها در نحوه تقسیم‌بندی انواع وجهیت می‌باشد. شاید بتوان یکی از حیطه‌های بحث انگیز در این زمینه را مباحث مربوط به اقسام وجهیت دانست. دسته‌بندی‌های متفاوتی در این زمینه صورت گرفته است اما اساس این مطالعه، دسته‌بندی سویتزر (۱۹۸۲) می‌باشد که جزو دسته‌بندی‌های معمول در این زمینه قلمداد می‌شود. وی وجهیت را به دو مقوله وجهیت معرفتی (epistemic modality) و وجهیت ریشه‌ای (root modality) تقسیم‌بندی می‌کند که در ادامه به طور مبسوط به شرح هر کدام خواهیم پرداخت.

ویژگی عمده وجهیت معرفتی بیان واقعیت موجود از دیدگاه گوینده می‌باشد (فرولی، ۱۹۹۲: ۴۰۷). از این جهت وجهیت معرفتی را می‌توان ابزاری دانست که از طریق آن گوینده می‌تواند مفاهیمی نظیر امکان، لزوم، استنتاج، تعهد، شک و تردید، اطمینان و غیره را بیان کند. در وجهیت معرفتی، گوینده با استفاده از منابع ساختاری و معنایی موجود، قضاوت خود را درباره صدق و کذب موقعیت کنونی ارائه می‌دهد. بر این اساس می‌توان گفت که حقیقت قطعی (categorical truth) یا آنچه را که ما بر حسب عادت به عنوان واقعیت عینی فرض می‌کنیم تنها یک موضع یا نقطه نظر خاص از تمام دیدگاه‌هایی است که گویندگان زبان درباره محتوای یک گزاره ممکن است داشته باشند. در جمله زیر با استفاده از عبارت وجهی شاید نقطه نظر گوینده درباره امکان وقوع یک رویداد در یک گزاره مشخص بیان شده است.

(۱) شاید او تا به حال رسیده باشد.

یکی از ویژگی‌های وجهیت معرفتی این است که با وجود مفاهیم متفاوتی که در این حوزه قرار می‌گیرند می‌توان آن را به نوعی درجه‌بندی کرد (توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹). مثلاً در مقابل جمله (۱) می‌توان جمله (۲) را گفت که نشان دهنده درجه اطمینان بیشتری از ناحیه گوینده نسبت به گفته‌اش می‌باشد. بنابراین عبارات وجهی باید و شاید در جملات (۱) و (۲) دو درجه متفاوت از وجهیت معرفتی را نشان می‌دهند.

(۲) او باید تا به حال رسیده باشد.

هان (۲۰۰۰) نیز با معرفی افعال وجهی قوی و ضعیف به وجود درجه‌بندی و شدت و ضعف در عبارات وجهی زبان انگلیسی و رابطه مفهوم وجهیت (درجه اطمینان گوینده از گفته‌هایش) با مفهوم شهودیت (evidentiality) (منبع و منشأ اطلاعات) تأکید می‌کند.

بر اساس دیدگاه سویتزر (۱۹۸۲) در مقابل وجهیت معرفتی، وجهیت ریشه‌ای قرار دارد. این وجهیت خود شامل دو زیر مجموعه یعنی وجهیت الزامی و وجهیت پویا (dynamic modality) می‌باشد. تفاوت میان وجهیت الزامی و وجهیت پویا در این است که در وجهیت الزامی عوامل تأثیرگذار یا عوامل ایجاد کننده اجبار برون- فردی بوده و بنابراین اجبار یا اجازه از یک منبع خارجی صادر می‌شود اما در وجهیت پویا عوامل تأثیرگذار درونی هستند و لذا می‌توان گفت که وجهیت پویا به توانایی یا اراده خود فرد مورد نظر اشاره دارد (طالقانی، ۲۰۰۸: ۲۲). در حوزه وجهیت الزامی می‌توان به مفاهیمی نظیر اجبار، اجازه، وظیفه، درخواست، فرمان و غیره اشاره کرد. ویژگی متمایز این مقوله تحمیل یک مجموعه از امور به افراد می‌باشد. به عبارت دیگر از طریق وجهیت الزامی، زبان تعداد گزینه‌های در پیش روی فرد را درباره یک سلسله امور مربوط به آینده تا حد یک گزینه کاهش می‌دهد (فرولی، ۱۹۹۲: ۴۲۰). در همین راستا با استفاده از دو جمله زیر که برگرفته از عموزاده و رضایی (۱۳۸۹) می‌باشند، می‌توان دو برداشت متفاوت از فعل وجهی باید ارائه داد.

(۳) باید بیرون بارون بیاد (با دیدن ورود افراد خیس یا چتر به دست)

(۴) شدید عین ملک جمشید... باید انگشتر نشون بدیم رد شیم.

از نظر این دو در جمله (۳)، شواهد موجود در دنیای بیرون، گوینده را به ادای یک ارزیابی وجهی رهنمون می‌سازد. در صورتی که جمله (۴) نشانگر نوعی الزام یا اجبار ناشی از آداب و رسوم اجتماعی می‌باشد. نوع دیگر وجهیت ریشه‌ای یعنی وجهیت پویا که به توانایی فرد برای انجام کاری اشاره می‌کند را می‌توان در جمله (۵) دید.

(۵) سارا می‌تونه در این امتحان موفق بشه.

از نظر طالقانی (۲۰۰۸: ۲۵) در جمله (۵) فعل وجهی (می‌تونه) معنای وجهی پویا داشته و مفهوم توانایی انجام کاری را می‌رساند.

۲-۲. عینیت و ذهنیت در وجهیت

چنانکه در بالا گفته شد نویسندگانی نظیر هلبیدی (۱۹۷۰)، لاینز (۱۹۷۷)، و هنگولد (۱۹۸۸) به تمایز میان دو مقوله وجهیت عینی و وجهیت ذهنی اشاره کرده‌اند. به طور خلاصه می‌توان گفت که این طبقه‌بندی عمدتاً بر اساس دو عامل گوینده محوری و محتوا محوری انجام می‌گیرد. براین اساس نوعی از وجهیت که به نقش و جایگاه گوینده در پاره گفت اشاره دارد را وجهیت ذهنی می‌نامند. بنابراین اگر قضاوت یا تعهد گوینده در مورد امکان یا احتمال وقوع یک رخداد باشد آن را وجهیت معرفتی ذهنی می‌نامند و چنانچه عبارت وجهی، دیدگاه گوینده نسبت به اجازه یا اجبار موجود در پاره گفت را بیان‌کند آن را وجهیت الزامی ذهنی می‌گویند. در مقابل در وجهیت عینی، محتوای گزاره بدون اشاره به نظر یا قضاوت گوینده در مورد آن مورد تأکید قرار می‌گیرد. در مقابل سندرز و اسپورن (۱۹۹۷: ۸۵) مفهوم ذهنیت را وسیع‌تر می‌دانند. از نظر این دو، ذهنیت با دیدگاه یک عامل (گوینده یا هر فرد دیگر) در جمله

مرتبط است. بر این اساس می‌توان گفت که تمام نظام وجهی زبان دارای درجه‌ای از ذهنیت خواهد بود. اما از آنجایی که مبنای مطالعه ما دیدگاه لاینز (۱۹۷۷) راجع به عینیت و ذهنیت در افعال وجهی می‌باشد، تنها به معرفی این دیدگاه اکتفا می‌شود.

لاینز (۱۹۷۷) با پیروی از هره (۱۹۷۰) سه اصطلاح متفاوت را برای ایجاد تمایز میان پاره‌گفت‌ها از حیث نوع کارکرد آنها معرفی می‌کند که عبارتند از: سطح تلویحی (tropic)، سطح تأییدی (neustic) و سطح بیانی یا محتوایی (phrastic).

الف: سطح تلویحی (کارکردی) عبارت است از بخشی از جمله که نوع کنش گفتاری مربوط به پاره‌گفت را مشخص می‌کند و می‌شود آن را به صورت «اینچنین می‌گویم» (I- say- so) بیان کرد.

ب: سطح تأییدی (تعهدی) عبارت است از آن بخش از جمله که پایبندی گوینده در مورد صحت و سقم یا ضرورت گزاره‌ای که در سطح تلویحی بیان شده را منعکس می‌کند. سطح تعهدی به صورت «اینچنین است» (It- is- so) و «اینچنین باشد» (so- be- it) بیان می‌شود.

ج: سطح بیانی محتوای گزاره‌ای پاره‌گفت محسوب می‌شود که در صورت منفی، سؤالی و خبری شدن جمله و با وجود اعمال انواع مختلف ارزیابی‌های وجهی ثابت می‌ماند.

این سه بخش کارکردی اساس تحلیل لاینز راجع به وجهیت عینی و ذهنی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر عینی بودن یا ذهنی بودن یک عبارت وجهی به این نکته بستگی دارد که کدام یک از سطوح سه گانه فوق در عبارت وجهی تجلی پیدا می‌کند. بر اساس طبقه‌بندی لاینز، در وجهیت معرفتی ذهنی ارزشیابی در سطح تأییدی است و در حقیقت گوینده واقع‌شدگی یا مقبولیت گزاره را به تعبیر لاینز (۱۹۷۷: ۷۹۹) با اعمال دیدگاه «اینچنین می‌گویم» تعهد می‌نماید. از طرف دیگر، وجهیت معرفتی عینی را می‌توان نتیجه عملکرد سطح تلویحی در کنار سطح تعهدی در تقسیم‌بندی لاینز دانست. در سطح تعهدی، اگر چه گوینده دخالت دارد و عنصر «اینچنین می‌گویم» هم وجود دارد اما ارزیابی وجهی بر اساس اوضاع، امور و شواهد در سطح تلویحی است و با قالب «اینچنین می‌گویم» که اینچنین است» مطرح می‌شود. اما در مورد ذهنیت و عینیت در وجهیت الزامی، لاینز تمایز میان این دو را به تمایز میان سطح تعهدی و سطح بیانی شبیه می‌داند (لاینز، ۱۹۷۷: ۸۳۲). در این خصوص وی معتقد است که در هر دو نوع وجهیت الزامی، گوینده عبارتی را بیان می‌کند ولی با این تفاوت که در وجهیت الزامی ذهنی، قالب «اینچنین است» به صورت «اینچنین می‌گویم که اینچنین باشد» تغییر می‌کند. به عبارت دیگر با استفاده از بخش دوم این جمله انتظار یا دستوری از ناحیه گوینده صادر می‌شود. در حقیقت در این سطح نوعی ضرورت برای واقع‌شدگی از ناحیه گوینده اعمال می‌شود. در حالی که در پاره‌گفت بیان شده در وجهیت الزامی عینی تعهد و ارزیابی در سطح بیانی مطرح می‌شود. لاینز در تمایز عینی و ذهنی انواع وجهیت، مسأله شهودیت (evidentiality) را به خصوص برای وجهیت معرفتی حائز اهمیت دانسته است. به عبارتی در وجهیت معرفتی ذهنی، گوینده به تنهایی دارای مدارک و شواهد خاصی است و از این شواهد نتایجی را برداشت می‌کند. ولی در مقوله وجهیت معرفتی عینی شواهد بین گروه‌های زیادی از مردم مشترک بوده و تمام آنها بر اساس این شواهد نتیجه‌گیری می‌کنند. به عقیده نیوتز (۲۰۰۰) شهودیت به منبع و منشأ شواهدی که گوینده برای گفته‌های خود دارد اشاره می‌کند و این مفهوم قابل تقسیم به شهودیت مستقیم

و شهودیت غیرمستقیم می‌باشد. شهودیت مستقیم زمانی است که خود گوینده کار یا عملی را مشاهده نماید یا با حواس دیگر خود درک کند اما شهودیت غیرمستقیم در مواردی است که یا شخص از طریق استنباط شخصی به یک نتیجه‌گیری کلی می‌رسد که این فرایند را قیاس (deduction) می‌نامند و یا گاهی آنچه گوینده می‌گوید براساس صحبت‌های شنیده شده از دیگران استوار است که پدیده دوم را نقل قولی (quotive) می‌گویند.

از نظر پالم (۱۹۸۶: ۵۱) میان دو مقوله شهودیت یعنی منشأ و منبع اطلاعات مربوط به پاره‌گفت و وجهیت معرفتی یعنی درجه اطمینان گوینده از گفته‌هایش رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. در این رابطه وی وجهیت معرفتی را به چهار زیر مجموعه تقسیم‌بندی می‌کند. به عبارت دیگر گوینده ممکن است از طریق چهار روش زیر به شنونده گوشزد کند که آنچه گفته می‌شود را نمی‌توان به صورت یک حقیقت تلقی کرد:

الف: وقتی گوینده از افعالی نظیر «گمان می‌کنم» یا «فکر می‌کنم» استفاده می‌کند.

ب: وقتی گوینده استنباط خود را از طریق قیاس بیان می‌کند.

ج: وقتی گوینده امری را صرفاً شنیده باشد.

د: وقتی گوینده از ظاهر امر نتیجه‌گیری کند.

از نظر وی مورد (الف) را می‌توان به صورت عام قضاوت نامید و این همان چیزی است که به وجهیت معرفتی مربوط می‌شود. سه مورد دیگر زیر مجموعه‌ها یا اقسام مفهوم شهودیت یا همان منشأ و منبع اطلاعات مربوط به پاره‌گفت می‌باشند. حال ممکن است این سؤال پیش آید که ارتباط میان این چهار مورد چیست. در پاسخ به این سؤال، پالم (۱۹۸۶) معتقد است آنچه این چهار امکان را به هم مربوط می‌کند عدم تعهد و اطمینان گوینده نسبت به صحت گزاره می‌باشد. به عنوان مثال به جملات زیر دقت نمایید:

(۶) فکر می‌کنم فیلم خوبی باشد.

(۷) می‌گویند فیلم خوبی است.

(۸) به نظر می‌رسد فیلم خوبی است.

در هیچ کدام از جملات ۸-۶، گوینده تعهد یا اطمینانی نسبت به صحت گزاره‌ها ندارد. به همین دلیل است که در بیشتر زبان‌ها معانی شهودی را زیرمجموعه افعال وجهی معرفتی قرار می‌دهند (گیون، ۱۹۸۲؛ ویلت، ۱۹۸۸). البته در ادامه بحث با استفاده از شواهدی از زبان فارسی نشان خواهیم داد که حداقل در زبان فارسی بین این دو مقوله لزوماً رابطه تنگاتنگی وجود ندارد. اما قبل از معرفی عبارات وجهی بجاست که به بررسی دقیق‌تری از مفاهیم عینیت و ذهنیت و تمایز میان این دو بپردازیم.

زبان‌شناسان پیوسته به دنبال معیارها و اصولی بوده‌اند که بتوان از طریق آنها خط حایلی میان مفاهیم وجهیت عینی و وجهیت ذهنی ترسیم کرد. به عنوان مثال گروهی از نویسندگان سعی کرده‌اند با استفاده از معیارهای دستوری به این خواسته جامه عمل بپوشانند. از میان این معیارها می‌توان یکی به رفتار نحوی افعال وجهی در بافت‌های مختلف و دیگری رابطه این افعال با زمان دستوری اشاره کرد. لاینز (۱۹۷۷) معتقد است که بر اساس معیار اول جملات حاوی افعال وجهی عینی را می‌توان سؤالی کرد ولی جملات دارای افعال وجهی ذهنی را نمی‌توان به صورت سؤالی تبدیل نمود. در مقابل براساس معیار دوم، هلیدی (۱۹۷۰) هنگولد (۱۹۸۸) و پالم (۱۹۹۰) معتقدند

که افعال وجهی ذهنی هیچ گونه تمایزی نسبت به زمان دستوری از خود نشان نمی‌دهند در صورتی که افعال وجهی عینی را می‌توان در تمام زمان‌ها صرف کرد. علیرغم این ادعاها تمامی این معیارهای نظری در عمل با مشکلاتی روبرو هستند و مسئله‌ای که در آنها اجماع کلی وجود دارد این است که افعال وجهی نظیر «can» در زبان انگلیسی که برای بیان توانایی انجام کاری به کار می‌روند دارای وجهیت عینی می‌باشند. اما نکته‌ای که جالب به نظر می‌رسد این است که در ارتباط با عینی یا ذهنی بودن افعال وجهی معرفتی و الزامی چهار نظریه گوناگون وجود دارد که عبارتند از:

الف: لاینز (۱۹۷۷) معتقد است که هر دو دسته افعال وجهی اعم از معرفتی و یا الزامی می‌توانند عینی یا ذهنی باشند.

ب: هیلیدی (۱۹۷۰) بر این عقیده است که فقط افعال وجهی الزامی را می‌توان هم به صورت عینی و هم به صورت ذهنی به کار برد. در حالی که افعال وجهی معرفتی همیشه به صورت ذهنی به کار می‌روند.

ج: به نظر هنگولد (۱۹۸۸) فقط افعال وجهی معرفتی را می‌توان به دو صورت عینی و ذهنی یافت؛ افعال وجهی الزامی هرگز نمی‌توانند ذهنی باشند.

د: نهایتاً فولی و ون‌والین (۱۹۸۴) مدعی هستند که افعال وجهی معرفتی همیشه ذهنی و افعال وجهی الزامی همیشه عینی هستند.

همان‌گونه که از بررسی نظریه‌های فوق استنباط می‌شود به نظر می‌رسد هیچ خط حایل دقیقی را میان عینیت و ذهنیت نمی‌توان کشید و اغراق نیست اگر گفته شود که نظریه‌های ارائه شده در این زمینه به تعداد نظریه‌پردازان آنها می‌باشند. اما به دنبال بحثی که در مورد عینیت و ذهنیت و تمایز میان این دو در بالا ارائه گردید در اینجا سعی خواهد شد با بهره‌گیری از دیدگاه لاینز (۱۹۷۷) مبنی بر وجود عینیت و ذهنیت در هر دو دسته از افعال، به بررسی افعال وجهی در زبان فارسی بپردازیم. شایان ذکر است که با توجه به حجم محدود مطالعه حاضر بررسی تمامی افعال فوق‌الذکر وجود نداشته و لذا صرفاً به دو مورد از آن یعنی دو فعل وجهی *باید* و *توانستن* که در گفتار و نوشتار روزمره از بسامد زیادی برخوردار هستند بسنده خواهد شد. اما از آنجایی که پدیده تعدد معنا در همه عبارات زبانی و به خصوص در عبارات وجهی از اهمیت زیادی برخوردار است و به دلیل اینکه مطالعه نحوه و انگیزه اشتقاق معانی و جهت حرکت این فرایند دارای اهمیت فراوان است، بجاست که پیش از تحلیل داده‌ها نکاتی را درباره جنبه‌های معناشناختی و کاربردشناختی عبارات وجهی و منشأ و عامل تعدد معنا در این عبارات خاطر نشان کنیم.

۲-۳. جنبه‌های معنایی و کاربردشناختی عبارات وجهی

یکی از ویژگی‌های برجسته واحدهای واژگانی و به ویژه عبارات وجهی، قابلیت انتقال معانی متفاوت در موقعیت‌های پاره‌گفتی متفاوت می‌باشد. اما سؤالاتی می‌توان در این زمینه مطرح کرد که عبارتند از:

منشأ و عامل تعدد معنا در عبارات وجهی چیست؟ آیا این انعطاف‌پذیری در تفسیر پاره‌گفت‌ها ناشی از جنبه‌های معناشناختی عبارات وجهی است یا ریشه در جنبه‌های کاربردشناختی این عبارات دارد؟ و در نهایت نحوه تعامل

اطلاعات معنایی و فرایندهای کاربردشناختی در عبارات وجهی چگونه است که منجر به خوانش‌های متفاوت عبارات وجهی در بافت‌های متفاوت می‌شود؟ زبان‌شناسان متعدد (پالمر، ۱۹۹۰؛ پرکینز، ۱۹۸۲؛ سویتزر، ۱۹۹۰) با ارائه فرضیه‌های متعدد در صدد بوده‌اند که به این پرسش‌ها پاسخ دهند. از همین رو دیدگاه‌های متنوعی را در توجیه تعدد معنای عبارات وجهی بیان نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به دیدگاه ابهام واژگانی، تک معنایی و چندمعنایی اشاره کرد (پاپافراگو، ۲۰۰۰: ۲۳). در اینجا به طور خلاصه به معرفی این رویکردها خواهیم پرداخت. قابل ذکر است که به دلیل محدودیت‌هایی که دو دیدگاه ابهام واژگانی و تک معنایی از آن رنج می‌برند، اساس بررسی جنبه‌های معناشناختی و کاربردشناختی عبارات وجهی مورد مطالعه در این بخش، دیدگاه چند معنایی سویتزر (۱۹۹۰) خواهد بود.

در رویکرد ابهام واژگانی پالمر (۱۹۹۰)، هر عبارت وجهی دارای مجموعه‌ای از معانی متمایز می‌باشد. بنابراین هر گونه رابطه نظام‌مند میان معانی مختلف یک صورت زبانی نادیده گرفته می‌شود. بر اساس این رویکرد، تعدد معنا در عبارت وجهی نظیر *can* دارای ماهیتی مشابه با تعدد معنا در واژه *port* می‌باشد که در آن معانی متفاوت واژه هیچگونه ارتباطی با هم ندارند. قبول این استدلال قیاسی خالی از اشکال نیست زیرا معانی مختلف عبارات وجهی عمدتاً دارای همپوشی بوده و اشتراکات معنایی زیادی دارند (پاپافراگو، ۲۰۰۰: ۲۴). به علاوه این رویکرد از پس توجیه تمام معانی عبارات وجهی به ویژه معانی که از بافت مشتق می‌شوند بر نمی‌آید. از نظر گروفسما (۱۹۹۵) هیچ کدام از معانی ارائه شده برای عبارت وجهی *must* با معنای این عبارت در جمله زیر مطابقت ندارد.

(9) You must come to dinner sometimes.

در این جمله گوینده به نوعی تمایل خود را برای دعوت مخاطب بیان نموده است و این معنا فقط در بافت قابل برداشت است. طرفداران رویکرد تک معنایی نظیر اهرمن (۱۹۶۶)، پرکینز (۱۹۸۲) و هگمن (۱۹۸۳) نیز معانی مختلف مربوط به یک صورت زبانی خاص را صرفاً تنوعات بافتی می‌دانند که از یک معنای منفرد و انتزاعی مشتق می‌شود. بر اساس این رویکرد معنای انتزاعی توسط دانش زمینه‌ای یا بافتی کامل می‌شود، به طوری که تمام معانی متمایز مربوط به واژه از آن مشتق می‌شوند. این رویکرد نیز دارای محدودیت‌هایی می‌باشد که مهم‌ترین آنها را می‌توان چنین بیان کرد: هر چند که ادعا می‌شود معانی مختلف یک صورت زبانی با یک نوع معنای انتزاعی اولیه مرتبط هستند، ولی بعضی از معانی مستقل از بافت عمل می‌کنند. پس مسائل کاربردشناختی هر قدر مهم باشند، در پیش‌بینی تمام معانی متمایز مربوط به یک صورت زبانی کافی نیستند. به علاوه با توجه به این رویکرد معنای اولیه باید آنقدر انتزاعی باشد که ما بتوانیم معانی متفاوتی را از آن استخراج کنیم. بنابراین هر چند که ساخت معنا طبیعتی پویا و خلاق دارد ولی تمامی معنا را نمی‌توان بر اساس بافت تفسیر کرد. به عبارت دیگر بعضی خوانش‌های مربوط به یک صورت خاص متعلق به معنای خود کلمه است. اما از آنجایی که در این تحقیق اساس بررسی جنبه‌های معناشناختی و کاربردشناختی عبارات وجهی بر دیدگاه چندمعنایی سویتزر (۱۹۹۰) خواهد بود، در ادامه به معرفی این دیدگاه خواهیم پرداخت.

بر اساس این دیدگاه یک صورت زبانی به صورت قراردادی دارای مجموعه‌ای از معانی متمایز ولی مرتبط به هم می‌باشد. سویتزر (۱۹۹۰) بحث مربوط به وجهیت را در قالب مفهوم چندمعنایی در زبان‌های طبیعی مورد مطالعه

قرار می‌دهد. وی با اتخاذ چارچوب زبان‌شناسی شناختی ادعا می‌کند که چند معنایی عمدتاً از طریق نوعی الگوبرداری استعاره‌ای از دنیای ملموس مربوط به تجارب اجتماعی-کالبدی به حوزه انتزاعی و دنیای درونی مربوط به تعقل و فرایندهای ذهنی فرافکنی می‌شود. سویتزر با بهره‌گیری از مفهوم نیروی پویایی که برگرفته از تالمی (۱۹۸۸) می‌باشد مدعی است که مفهوم نیروی پویایی که بر جهان خارج اعمال می‌شود باعث ایجاد وجهیت ریشه‌ای می‌شود و بر همین اساس وجهیت معرفتی نیز از فرافکنی این مفهوم در حوزه انتزاعی مرتبط با فرایندهای ذهنی ایجاد می‌شود. به نظر سویتزر (۱۹۸۲) علت همگرایی وجهیت ریشه‌ای و معرفتی در یک صورت زبانی واحد، اشتقاق آنها از محتوای معنایی واحد است. از دیدگاه او هر دو نوع وجهیت، معنای غلبه بر نوعی مانع بالقوه یا بالفعل با اعمال یک نیرو را بیان می‌کنند. بر اساس این دیدگاه معانی گوناگونی که به یک عبارت زبانی نسبت داده می‌شود به نحوی به هم مرتبط هستند. به عبارت دیگر یک صورت زبانی در سطح مفهومی نه با یک معنا بلکه با شبکه‌ای از معانی متمایز ولی مرتبط با هم سر و کار دارد. البته این شبکه معنایی حاوی همه کاربردهای یک عبارت نیست، بلکه بعضی از کاربردهای یک صورت زبانی در حافظه دراز مدت درج بوده و در شبکه معنایی هم وجود دارد. کاربردهای دیگر این عبارات به صورت منظم و در بافت درک می‌شود. بر اساس این دیدگاه، تمام کاربردهای متنوع یک صورت زبانی را نمی‌توان به عنوان معانی متمایز در نظر گرفت، اما معانی متمایزی که یک شبکه معنایی را شکل می‌دهند، پیوستاری معنایی ایجاد می‌کنند.

۲-۴. حرکت از وجهیت الزامی به وجهیت معرفتی

ادبیات مربوط به تغییرات معنایی بر این نکته صحه می‌گذارد که وجهیت الزامی از نظر تاریخی بر وجهیت معرفتی تقدم دارد (فرولی، ۱۹۹۲: ۴۲۸). همچنین واضح است که وجهیت معرفتی و الزامی در آنچه سویتزر (۱۹۸۲) غلبه کردن بر یک مانع می‌خواند اشتراک معنایی دارند. اما سؤال اینجاست که تقدم وجهیت الزامی بر وجهیت معرفتی از چه عاملی ناشی می‌شود؟

زبان‌شناسانی نظیر بایبی (۱۹۸۵)، بایبی و پاگلیوکا (۱۹۸۵)، و تروگات (۱۹۸۹) نظرات متقاعدکننده‌ای در باب ارتباط میان این دو مقوله ارائه داده‌اند. تروگات (۱۹۸۹) معتقد است که نحوه گسترش معنای دستوری (نظیر آنچه در تغییر معنای الزامی به معنای معرفتی رخ می‌دهد) محصول فرایند ذهنی شدن (subjectification) یا گوینده محور شدن معنا می‌باشد. از نظر وی این فرایند شامل سه مرحله می‌باشد که عبارتند از:

الف: معانی موجود در دنیای خارج یا همان معنای مربوط به جهان اجتماعی-کالبدی باعث ایجاد معانی در دنیای درونی (ذهنی) می‌شود.

ب: معانی موجود در جهان بیرونی/ درونی باعث ایجاد معنا در جهان بافتی یا دنیای فرا زبانی می‌شوند.

ج: معانی موجود در جهان بافتی باعث ایجاد معنا در دنیای ذهنی گوینده می‌شوند.

از نظر تروگات (۱۹۸۹) فرایند ایجاد معنای دستوری را می‌توان به طور خلاصه و به صورت سلسله‌مراتبی چنین بیان کرد:

دنیای بیرونی < دنیای درونی < دنیای بافتی یا فرا زبانی < دنیای ذهنی (subjective) گوینده در همین ارتباط بایبی و همکاران معتقدند که ایجاد معنای معرفتی از معنای الزامی بخشی از یک فرایند در زمانی بزرگ‌تر است که در آن وجهیت گوینده-محور (نظیر وجهیت معرفتی که در آن اطلاعات کلی از لحاظ معنایی به گوینده گزاره نسبت داده می‌شود) از وجهیت عامل-محور (نظیر وجهیت الزامی که در آن اطلاعات خاص معنایی را به معجری گزاره‌ای که توسط گوینده ادا می‌شود نسبت می‌دهند) متمایز می‌شود. براین اساس ذهنی شدن را می‌توان جایگزینی وجهیت گوینده-محور به جای وجهیت عامل-محور نامید (تروگات، ۱۹۸۹).

۳. بررسی نمونه‌هایی از زبان فارسی

۳-۱. عبارات وجهی در زبان فارسی

عبارات بیان‌کننده مفهوم وجهیت را می‌توان هم از جنبه واژ-نحوی و هم از منظر معنایی مورد مطالعه قرار داد. توانگر و عموزاده (۲۰۰۸) از لحاظ واژ-نحوی، عبارات وجهی را به چهار گروه متفاوت تقسیم می‌کنند:

الف: افعال واژگانی وجهی مانند: «امکان داشتن»، «مجبور بودن» و «اجازه داشتن»

ب: افعال کمکی وجهی مانند: «توانستن»، «باید»

ج: گزاره‌های وجهی مانند: «فکر کردن»، «خیال کردن»

د: قیود وجهی مانند: «شاید»، «احتمالاً»، «مطمئناً» و «حتماً»

البته در طبقه‌بندی عبارات وجهی در زبان فارسی اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً طالقانی با ارائه دو دلیل واژ-نحوی و یک دلیل تاریخی معتقد است که «باید» و «شاید» از افعال وجهی محسوب می‌شوند در صورتی که رحیمیان (۱۳۷۸) «باید» و «شاید» را قیودی می‌داند که در کنار افعالی مانند «فکر می‌کنم» و کلماتی از قبیل «اگر» از عوامل وجهی یا به تعبیر او وابستگی محسوب می‌شوند. اما توانگر و عموزاده (۲۰۰۸) «باید» را جزو افعال کمکی وجهی و «شاید» را جزو قیود وجهی می‌دانند. به دلیل اختلاف نظر در طبقه‌بندی این نشانگرهای وجهی، در این مقاله برای اشاره به «شاید»، از صورت‌های واژگانی بی‌نشان نظیر «عبارت وجهی» استفاده خواهد شد. البته چنانچه در بخش‌های پیش گفتیم، در این مطالعه تنها به بررسی دو فعل وجهی «باید» و «توانستن» خواهیم پرداخت.

۳-۲. ذهنیت در افعال وجهی زبان فارسی

از دیدگاه عینیت و ذهنیت، عبارات وجهی در زبان فارسی می‌توانند پنج نوع معنای وجهی متفاوت را منتقل کنند:

گروه اول: معنای معرفتی ذهنی

(۱۰) گفتن که یک ساعت پیش راه افتاده. او باید تا الان رسیده باشد.

گروه دوم: معنای معرفتی عینی

(۱۱) با توجه به گزارش هواشناسی، ممکن است / شاید امروز برف بیاید.

گروه سوم: معنای الزامی ذهنی

(۱۲) شما باید راس ساعت ۸ اینجا باشید. این یک دستور است.

گروه چهارم: معنای الزامی عینی

(۱۳) به گیاه باید آب برسد وگرنه زود خشک می‌شود.

گروه پنجم: معنای پویای عینی

(۱۴) با توجه به آمادگی بدنی فوق العاده، آریا می‌تواند در این مسابقه برنده شود.

پس از دسته‌بندی عبارات وجهی در زبان فارسی نوبت به توصیف و تحلیل این افعال از دیدگاه ذهنیت زبان می‌رسد و این امر را با فعل وجهی «باید» شروع می‌کنیم. به جملات زیر توجه نمایید:

(۱۵) از صبح تا حالا مشغوله کاره. او باید تا حالا کارش را تمام کرده باشد.

(۱۶) آریا هم شرکت نفت قبول شده و هم بانک. معلوم نیست کجا بره. شاید بانک بره شاید هم شرکت نفت.

در جمله (۱۵) گوینده با استفاده از فعل وجهی «باید» ارزیابی خود را از گزاره موجود در پاره‌گفت انجام داده به طوری که به نوعی نتیجه قطعی و غیر قابل اجتناب رسیده است. بنا بر آنچه در بحث نظری این تحقیق گفته شد، در این جمله علاوه بر گزاره بیان شده، به نوعی، حضور خود گوینده را می‌توان احساس کرد. یعنی گوینده از طریق یک حدس، گمان یا استنتاج، نظر خود را به شنونده تحمیل یا حداقل القاء می‌کند و این همان مفهوم ذهنیت یا گوینده محوری است که توسط فعل وجهی «باید» در این جمله بیان می‌شود. در مقابل در جمله (۱۶) گوینده از عبارت وجهی «شاید» استفاده می‌کند. در این جمله عبارت وجهی شاید گویای دیدگاه یا نظر شخصی گوینده نیست، بلکه احتمال وقوع یک رخداد را با توجه با شرایط یا طرز تفکر کنشگر جمله (آریا) بیان می‌کند. به عبارت دیگر بر اساس چارچوب لاینز، عنصر وجهیت در جمله (۱۵) در سطح ارزیابی تلویحی بوده و گوینده از طریق کاربرد این عبارت حقیقت قطعی یا قضاوت خود را در قالب «اینچنین می‌گویم که با توجه به شواهد موجود من استنباط می‌کنم او کارش را تمام کرده است» بیان می‌کند. در مقابل در جمله (۱۶) عبارت وجهی در سطح تعهدی است. به عبارت دیگر گوینده جمله را بیان می‌کند اما مفهوم وجهیت با توجه به قضاوت گوینده از گزاره تفسیر نمی‌شود. زیرا در این جمله عنصر وجهی در بخش «اینچنین است» قرار دارد نه در بخش «اینچنین می‌گویم». بنابراین گوینده جمله دخالتی یا حتی قضاوتی در مورد دو امکان موجود انجام نمی‌دهد. به عبارت دیگر از آنجایی که مفهوم وجهیت در بخش دوم یا بخش «اینچنین است» قرار دارد، امکان وقوع یا عدم وقوع گزاره به کنشگر آن بستگی دارد. این نتیجه غیر قابل اجتناب ممکن است از طریق شهودیت مستقیم باشد. مثلاً گوینده شخص را ببیند که وسایل خود را جمع کرده و در حال ترک محل است یا ممکن است به صورت غیر مستقیم از طریق استنباط شخصی یا از طریق شنیدن از دیگری باشد. حال براساس آنچه گفته شد، در ذهن خواننده باید این سؤال پیش آید که میان مقوله وجهیت و مفهوم شهودیت چه رابطه‌ای وجود دارد و آیا با تغییر درجه شهودیت، در نوع افعال وجهی هم تغییری ایجاد می‌شود؟

دیدگاه هان (۲۰۰۰) مبنی بر وجود عبارات وجهی قوی و ضعیف می‌تواند در پاسخ به این پرسش به ما کمک کند. بر این اساس می‌توان گفت که در زبان فارسی، نشانگرهای وجهی معرفتی را بر حسب درجه اطمینان گوینده می‌توان به دو گروه عبارت وجهی معرفتی قوی و عبارت وجهی معرفتی ضعیف تقسیم‌بندی کرد. عبارت وجهی معرفتی ضعیف در زبان فارسی به صورت «شاید» و عبارت وجهی معرفتی قوی به صورت «باید» دستوری شده

است. بنابراین وقتی گوینده از شهودیت مستدل و کافی برخوردار است، می‌تواند از نشانگر وجهی قوی «باید» استفاده کند. مانند:

(۱۷) او شب‌ها سر کار می‌رود پس در این موقع روز باید خانه باشد.

جمله (۱۷) را می‌توان به این صورت بازنویسی کرد: «مدارک و شواهدی کافی مرا وادار به این استنتاج می‌کند که او در آن مکان است». حال به جمله زیر که در آن از عبارت وجهی معرفتی ضعیف استفاده شده توجه نمایید:

(۱۸) در این موقع روز او شاید خانه باشد.

جمله (۱۸) را نیز می‌توان به این صورت بازنویسی کرد: «با وجود اینکه شواهد کافی و مستقیم وجود ندارد اما می‌شود این حدس را زد که او در مکان مورد بحث است».

وقتی از عبارت وجهی قوی استفاده می‌کنیم درجه اطمینان ما از گزاره مورد نظر بیشتر خواهد بود و این بدان معناست که دیدگاه ما به نقطه یقین نزدیک‌تر است. در صورتی که کاربرد عبارت وجهی ضعیف، از اطمینان گوینده نسبت به گزاره می‌کاهد. بنابراین معنای قوت و ضعف در عبارات وجهی مفهومی نسبی می‌باشد و در هیچ کدام از این عبارات یقین قطعی وجود ندارد. اکنون یک استنباط کلی که ممکن است در ذهن هر خواننده‌ای ایجاد شود این است که قوت درجه شهودیت با درجه اطمینان گوینده رابطه مستقیم دارد. به عبارت دیگر عبارات وجهی قوی باید ایجاد درجه شهودیت بالا و عبارات وجهی ضعیف ایجاد درجه شهودیت پایین کنند. اما این فرض را نمی‌توان در عمل اثبات کرد. به جملات ذیل توجه نمایید:

(۱۹) لامپ‌ها روشن هستند، علی باید خانه باشد.

(۲۰) لامپ‌ها روشن هستند، علی شاید خانه باشد.

چنانکه از جملات فوق بر می‌آید، شهودیت در دو جمله بالا کاملاً یکسان است ولی در جمله (۱۹) از عبارت وجهی قوی و در جمله (۲۰) از عبارت وجهی ضعیف استفاده شده است. این نکته نشان می‌دهد که میان مقوله وجهیت و مفهوم شهودیت ارتباط ذاتی و مستقیمی وجود ندارد زیرا در هر دو مورد، موقعیت (روشن بودن لامپ‌ها) کاملاً یکسان هستند و گوینده لامپ‌ها را دیده است نه خود علی را. بنابراین باید بر اساس رفتار علی قضاوت کند. در جمله (۱۹) گوینده فکر می‌کند که بین روشن بودن لامپ و حضور علی در خانه همبستگی بالایی وجود دارد و در جمله (۲۰) از نظر گوینده همبستگی بین این دو عامل ضعیف است. آنچه جالب به نظر می‌رسد این است که گوینده می‌تواند جمله فوق را به این صورت نیز بیان کند:

(۲۱) لامپ‌ها روشن هستند پس علی خانه است.

درجه شهودیت در این جمله دقیقاً با دو جمله بالا یکسان است ولی گوینده این جمله را بدون فعل وجهی بیان کرده است. یعنی با این که گوینده هیچ شاهد مستقیمی در جمله ارائه نمی‌کند ولی همبستگی میان شواهد (غیر مستقیم) و موقعیت را آنچنان قوی می‌بیند که نیازی به درج یک فعل وجهی برای بیان درجه‌ای از شک و تردید را ضروری نمی‌بیند. پس در جمله (۲۱) عینیت کامل را می‌توان دید ولی در دو جمله (۱۹) و (۲۰) ذهنیت یا حضور گوینده به واسطه وجود افعال وجهی قابل درک است. بنابراین آنچه در این میان مهم است تنها وجود شواهد نیست، بلکه تفسیر و برداشت خود گوینده از موقعیت، دانش دایره‌المعارفی وی از علی، شغل علی، ساعت ورود و خروج

او از منزل به کمک استنتاج کاربردشناختی گوینده از متن بوده که به گوینده کمک می‌کند تا قضاوت خود را در مورد گزاره مورد نظر بیان کند. در این مورد شواهد را نیز می‌توان جزئی از کل صحنه دانست.

نکته قابل تأمل دیگر وجود مفهوم اشاره (deixis) در مقوله وجهیت می‌باشد. از نظر چانگ و تیمبرلیک (۱۹۸۵) وجهیت می‌تواند به نوعی مفهوم اشاره را نیز منتقل کند. از نظر این دو، زبان می‌تواند از طریق مفهوم وجهیت تقابل میان جهان بیان شده از طریق زبان (expressed world) و جهان خارج (reference world) را نشان دهد. به این ترتیب در جمله (۲۲) که از عبارت وجهی قوی استفاده شده است، از دیدگاه اشاری میان دنیای واقعی (اینجا و اکنون گوینده) و دنیای مطرح شده در زبان (سارا به مدرسه رفته باشد) نوعی همگرایی وجود دارد و اگر این همگرایی به واقعیت نپیوندد ممکن است باعث شگفتی گوینده شود.

(۲۲) سارا باید به مدرسه رفته باشد.

(۲۳) علی شاید به مدرسه رفته باشد.

در مقابل در جمله (۲۳) به این دلیل که از عبارت وجهی ضعیف استفاده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که تعهد گوینده از احتمال وقوع آنچه گفته شده است کمتر است. به عبارت دیگر همگرایی دنیای واقعی و آن دنیایی که از طریق زبان بیان می‌شود کمتر است. حال به جمله زیر توجه نمائید:

(۲۴) ما فقط یک ساعت دیگر وقت داریم، او باید کارش را تمام کند.

در این جمله فعل وجهی «باید» از نوع فعل وجهی الزامی بوده و اجبار را می‌رساند. یعنی گوینده از شنونده می‌خواهد یا او را ملزم می‌کند که کاری را تمام کند. به این نکته نیز باید توجه داشت که تمام افعال وجهی خصوصاً فعل وجهی «باید» همیشه دارای نقش بین شخصی نیستند. به عبارت دیگر این فعل وجهی گاهی تنها برای بیان محتوای گزاره‌ای به کار می‌رود و به هیچ وجه نشانگر جایگاه گوینده و نقش آن در جمله نیست. جهت روشن‌تر شدن این مطلب به جملات زیر توجه نمائید:

(۲۵) برای غلبه بر نیروی جاذبه زمین موتورسوار باید با سرعت بیش از دویست کیلومتر در ساعت به دور پیست بچرخد.

(۲۶) اگر کسی بخواهد رأی دهد طبق قانون سن او باید بیشتر از هجده سال باشد.

در این جملات یک نوع ضرورت توسط فعل وجهی «باید» ادا شده است ولی این ضرورت به هیچ وجه از ناحیه گوینده صادر نشده است. به عبارت دیگر این جملات نه مانند جمله (۲۲) هستند که در آن نوعی استنباط یا نتیجه‌گیری را به گوینده نسبت می‌دهند و نه مانند جمله (۲۴) یک نوع اجبار را از ناحیه گوینده به شنونده القا می‌کنند. این نوع ضرورت را گزاره بنیاد یا محتوا بنیاد می‌نامند. بر اساس دیدگاه لاینز تفاوت میان جملات (۲۴) و (۲۵ و ۲۶) این است که در جمله (۲۴) که دارای معنای الزامی ذهنی می‌باشد، وجهیت در سطح تأییدی است در صورتی که در جملات (۲۵ و ۲۶) که معنای الزامی عینی را منتقل می‌کنند، ارزیابی وجهی در سطح محتوایی (بیانی) است. بر این اساس در هر دو جمله، بخش «اینچنین می‌گویم» وجود دارد با این تفاوت که در جمله (۲۴) به دنبال این بخش «اینچنین باشد» می‌آید که دستور گوینده در مورد انجام کاری را می‌رساند در صورتی که در جملات (۲۵ و ۲۶) بعد از آن «اینچنین است» می‌آید و هیچ نشانی از دخالت یا قضاوت گوینده در آن وجود ندارد. بنابراین در

مورد تفاوت میان وجهیت الزامی ذهنی و وجهیت الزامی عینی باید گفت که در وجهیت الزامی ذهنی نظیر جمله (۲۴) دستوری از ناحیه گوینده برای ایجاد الزام صادر می‌شود. در صورتی که وجهیت الزامی عینی نظیر جملات (۲۵) و (۲۶) نشانگر وجود یک الزام در جمله است اما این الزام از ناحیه گوینده نمی‌باشد. با توجه به مثال‌های بالا می‌توان به این صورت نتیجه گرفت که از افعال وجهی الزامی می‌شود نقش‌های بین شخصی و نقش‌های اندیشگانی (غیر بین شخصی) را استخراج کرد.

یکی دیگر از افعال وجهی در زبان فارسی که می‌تواند هر دو نقش بین شخصی و اندیشگانی را ایفا کند فعل وجهی «توانستن» است. این تنها فعل وجهی در زبان فارسی است که می‌تواند در تمام زمان‌ها و اشخاص صرف شود و از این نقطه نظر یا دیگر افعال وجهی متفاوت است. به جمله زیر بر گرفته از رضایی (۱۳۸۸) توجه نمایید:

(۲۷) حسن خیلی باهوش است. او می‌تواند این مسأله را به راحتی حل کند.

در جمله (۲۷) فعل وجهی «توانستن» برای بیان توانایی انجام کاری به کار رفته است. بنابراین هیچ گونه اطلاع و شناختی را نسبت به نقش و جایگاه گوینده در جمله به دست نمی‌دهد. این نوع کاربرد فعل وجهی «توانستن» را نقش اندیشگانی این فعل گویند. به عبارت دیگر از آنجایی که این توانایی درونی بوده و از یک منبع خارجی صادر نمی‌شود می‌توان نتیجه گرفت که فعل کمکی «توانستن» در این جمله یک فعل وجهی پویا محسوب می‌شود. حال به جمله زیر توجه نمایید:

(۲۸) شما نمی‌توانید کلاس را بدون اجازه من ترک کنید.

در این جمله نقش و جایگاه گوینده یا نیروی منظوری موجود در جمله کاملاً مشخص می‌باشد. فعل وجهی «توانستن» در نقش افعال وجهی الزامی به کار رفته و برای بیان اجازه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین جمله (۲۸) را می‌توان به این صورت بازنویسی کرد: «با توجه به قوانین آموزشی دانشگاه، من (گوینده یا استاد) به شما اجازه نمی‌دهم که کلاس را ترک کنید».

پس در این جمله علاوه بر گزاره گفته شده (اینچنین می‌گویم) که معادل کنش بیانی می‌باشد و در سطح محتوایی دسته‌بندی لاینز قرار می‌گیرد، نوعی توان منظوری نیز به کار گرفته شده که جنبه ذهنی و گوینده‌محوری بودن را در کاربرد این نوع فعل وجهی می‌رساند. این توان منظوری معادل «اینچنین باشد» در طبقه‌بندی لاینز بوده و در سطح تأییدی (تعهدی) قرار می‌گیرد. بنابراین از آنجایی که نقش گوینده در این نوع کاربرد فعل «توانستن» در صدور اجازه تا حدی نمایان است می‌توان گفت که این فعل دارای معنای الزامی ذهنی می‌باشد. حال به جمله‌ای دیگر در این زمینه توجه نمایید:

(۲۹) او در این سن نمی‌تواند مجرد باشد.

در جمله (۲۹) که فعل وجهی «توانستن» در نقش وجهیت معرفتی به کار رفته نیز می‌توان تمایز میان نقش بین شخصی و نقش اندیشگانی را آشکارا دید. در این جمله دانش گوینده نسبت به سن فرد، رابطه میان وضعیت تأهل افراد و سن آنها و همچنین دانش او نسبت به موقعیت افراد در یک جامعه خاص باعث می‌شود که گوینده با بهره‌گیری از فعل وجهی «توانستن» به یک استنباط قطعی دست بزند و این همان معنای ذهنی بودن یا گوینده‌محوری می‌باشد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد وقوف بر معانی واژگانی عبارات وجهی برای درک مفهوم ذهنیت در این

افعال کافی نمی‌باشد بلکه شنونده باید با بهره‌گیری از نوعی دانش همه‌جانبه از جهان پیرامون و معنای دایره‌المعارفی این عبارات به استنباط شخصی و نهایتاً رمزگشایی پاره‌گفت‌ها دست یازد. خلاصه اینکه از سه برداشت مختلف از سه کاربرد و نقش متفاوت فعل وجهی «توانستن» در جملات ۲۹-۲۷ نتایج زیر قابل تأمل است:

در جمله (۲۷) تفسیر عینی بوده و در آن فعل وجهی «توانستن» دارای نقش پویا است و در آن جایگاه گوینده برجسته نیست و آنچه مورد تأکید قرار می‌گیرد محتوای گزاره‌ای جمله می‌باشد. در جمله (۲۸)، بعد الزامی فعل وجهی «توانستن» مورد تأکید بوده و از آنجایی که برای بیان اجازه به کار می‌رود می‌توان ذهنیت یا گوینده محوری را از آن برداشت کرد. اما در جمله (۲۹) برداشت سوم از این فعل وجهی را می‌توان به کلی گوینده‌محور و ذهنی تلقی کرد. یک موقعیت دیگر که این نوع کاربرد فعل وجهی «توانستن» را نشان می‌دهد را می‌توان بدین صورت بیان کرد. تصور کنید شخص گوینده هیچ اطلاع و آگاهی از سنین خردسالی علی نداشته و او را در این دوره ندیده است وی با دیدن عکس از سنین خردسالی علی می‌گوید:

(۳۰) این نمی‌تواند علی باشد.

پس ذهنی بودن یا گوینده‌محوری را می‌توان ناشی از عدم اطمینان گوینده یا عدم اطلاع او از یک موقعیت دانست. حال بسته به درجه اطمینان گوینده از یک موقعیت، فرد ممکن است از افعال وجهی مختلف با درجه اطمینان مختلف استفاده کند. حال تصور کنید شخص با دیدن عکس بگوید:

(۳۱) این عکس علی نیست.

به‌کار نگرفتن فعل وجهی در این جمله ممکن است نشان دهنده عینیت یا محتوا محوری باشد ولی این تلقی نیز ممکن است وجود داشته باشد که هر جمله‌ای دارای درجه‌ای از ذهنی بودن است و تفسیر جمله بدون ذهنیت گوینده امکان‌پذیر نیست. اما سؤالی که ممکن است به ذهن خطور کند این است که چرا از واحدهای واژگانی به طور عام و عبارات وجهی به طور خاص می‌توان معانی متفاوتی را برداشت کرد. به عبارت دیگر چگونه است که یک عبارت وجهی نظیر «توانستن»، معانی پویایی، الزامی و معرفتی را منتقل می‌کند. در بخش بعد درباره‌ی دلیل همگرایی (convergence) صوری عبارات وجهی در زبان فارسی و منشأ یا انگیزه آن بحث خواهد شد.

۳-۳. همگرایی صوری وجهیت الزامی، پویایی و معرفتی در زبان فارسی

وجهیت الزامی و معرفتی اغلب در قالب صورت زبانی واحد رمزگذاری می‌شوند. به همین نحو عبارات وجهی نیز دارای خوانش الزامی و معرفتی می‌باشند. در زبان فارسی از عبارت وجهی «توانستن» معانی پویایی، الزامی و معرفتی و از عبارت وجهی «باید» معنای الزامی و معرفتی برداشت می‌شود. اما دلیل وجود این همگرایی در چیست؟ بر اساس آنچه در بخش ۳-۲ ارائه شد تعدد معنا در عبارات زبانی از پدیده چندمعنایی ناشی می‌شود. اما واضح است که تمام معانی برداشتی از عبارات وجهی برگرفته از محتوای معنایی این عبارات‌های زبانی نیست. به عبارت دیگر، عبارات وجهی دارای نوعی محتوای معنایی واحد می‌باشند که با توجه به عوامل کاربردشناختی مجموعه‌ای از خوانش‌های بافتی متمایز ایجاد می‌کنند. بر این اساس علت همگرایی وجهیت الزامی و معرفتی در یک صورت زبانی واحد، اشتقاق این دو از محتوای معنایی واحد است. به عبارت دیگر از آنجایی که هر دو نوع وجهیت از نظر سوییتر

(۱۹۸۲)، معنای «غلبه بر نوعی مانع بالقوه یا بالفعل با اعمال یک نیرو» را بیان می‌کنند پس هرگاه مانع و نیرو در جهان اجتماعی-کالبدی باشند، حاصل وجهیت ریشه‌ای خواهد بود که خود بیان‌کننده معانی اجبار، اجازه و توانایی انجام کار می‌باشند. اما اگر نیرو و مانع در دنیای مفهومی و شناختی باشند، حاصل وجهیت معرفتی خواهد بود. به عنوان مثال در جملات زیر عبارت وجهی «باید» برای بیان دو معنای متفاوت به کار می‌رود.

(۳۲) بعد از این همه زحمت حالا شما می‌گید باید از نو شروع کنم.

(۳۳) بعد از این همه دوندگی باید خیلی خسته باشین.

در جمله (۳۲) که هم نیروی وارد شده (مثلاً اجبار از طرف شخص ثالث) و هم مانع (عدم رغبت شخص برای انجام کار) در دنیای خارج رخ می‌دهد معنای برداشت شده از نوع الزامی است. در این جمله یک نیروی خارجی و البته فیزیکی بر یک مانع که آن هم در دنیای خارج به صورت واقعی وجود دارد غلبه کرده و باعث بروز یک رخداد در دنیای واقعی و ملموس می‌شود. در جمله (۳۳) عبارت وجهی «باید» برای بیان استنتاج و قضاوت گوینده در مورد حرکت یک پدیده انتزاعی از میان موانع ذهنی که بر سر راه وقوع آن هستند و رسیدن آن به شرایط وقوع را بیان می‌کند. بنابراین معنای برداشتی معرفتی خواهد بود. به عبارت دیگر این عبارت وجهی به نوعی حصول یک دنیای واقعی در شرایط انتزاعی را به تصویر می‌کشد. در این نوع وجهیت، نیروی وارد شده برای غلبه بر مانع از نوع شناختی و پویایی می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت علت وجود همگرایی در وجهیت الزامی و معرفتی این است که این دو دارای محتوای معنایی واحد بوده اما در دو حوزه متفاوت اعمال می‌شوند. به این صورت که وجهیت معرفتی به حوزه دانش و شناخت ولی وجهیت ریشه‌ای در حوزه عمل اعمال می‌گردد.

۳-۴. استحکام کاربردشناختی و تمایز میان وجهیت الزامی و معرفتی در زبان فارسی

چنانکه در بحث نظری این مقاله مطرح شد، بسیاری از موارد تغییرات معنایی نتیجه مقتضیات ارتباطی می‌باشد. پیدایش وجهیت معرفتی از وجهیت الزامی نتیجه تثبیت تدریجی یا تقویت یک تضمن گفتگویی یا استنتاج کاربردشناختی مربوط به یک صورت زبانی می‌باشد. به عبارت دیگر معنای معرفتی از طریق جنبه‌های کاربردشناختی از معنای الزامی مشتق می‌شود و به صورت تدریجی ماهیت معناشناختی به خود گرفته و جزئی از معنای عبارت می‌شود. جمله زیر را در نظر بگیرید:

(۳۴) شما می‌تونین کار رو تمام کنین.

در جمله (۳۴) از عبارت وجهی «می‌تونین» دو معنا قابل برداشت است. یکی معنای توانایی انجام کاری که همان معنای پویایی عبارت وجهی است و دیگری معنای صدور اجازه برای انجام کاری که معنای الزامی عبارت را بیان می‌کند. اما نکته مهم این است که صدور اجازه از لحاظ منطقی به معنای توانایی انجام کاری نیست. به عبارت دیگر ممکن است اجازه کاری صادر شود ولی شخص توانایی انجام کار را نداشته باشد. خلاصه اینکه برداشت معنای الزامی از معنای پویایی را نمی‌توان با معناشناسی مبتنی بر شرط صدق توجیه کرد. در صورتی که این تغییر معنایی بر اساس دیدگاه کاربردشناختی قابل فهم‌تر می‌نماید. بر این اساس اگر کسی اجازه کاری را دارد کاملاً معمول است که تصور کنیم آن شخص توانایی انجام آن کار را نیز دارد. به عبارت دیگر در تعاملات روزمره معمول

نیست شخصی مجوز انجام کاری را صادر کند که امکان انجام آن وجود نداشته باشد. نتیجه اینکه اشتقاق معنای اجازه از مفهوم امکان را نمی‌توان با توجه به استلزام منطقی (entailment) برداشت کرد بلکه این پدیده ریشه در تضمن مکالمه‌ای گفتگویی (conversational implicature) دارد. در بعضی شرایط همگرایی میان صورت زبانی مربوط به وجهیت الزامی و معرفتی منجر به ایجاد ابهام واژگانی می‌شود. تصور کنید مسئول باغ‌وحش به کارگر جدیدی که مشغول کار است می‌گوید:

(۳۵) میمون‌ها می‌تونن از درخت بالا برن.

بعد از مدتی میمون‌ها ناپدید می‌شوند و مسئول باغ‌وحش کارگر جدید را مورد سرزنش قرار داده و ادعا می‌کند که از قبل به او اخطار داده که میمون‌ها قادرند از درخت بالا بروند و از این طریق فرار کنند. اما کارگر جواب می‌دهد که تصور او از عبارت «می‌تونن» این بوده که حیوانات بر اساس قوانین باغ‌وحش اجازه دارند که از درخت بالا بروند. بر این اساس می‌توان درک کرد که مد نظر گوینده جمله (۳۵) معنای پویایی عبارت وجهی بوده است در صورتی که شنونده از این عبارت وجهی معنای الزامی آن را برداشت کرده است. حال به جملات زیر دقت نمایید.

(۳۶) مریم می‌تونه انگلیسی صحبت کنه. (پویایی، الزامی)

(۳۷) مریم می‌تونه انگلیسی صحبت کنه چون همه حضار انگلیسی می‌دونن. (الزامی)

جمله (۳۶) دو معنای متفاوت را منتقل می‌کند که یکی به توانایی کنشگر در انجام کاری و دیگری به صدور مجوز از جانب گوینده یا امکان انجام کاری اشاره دارد. خوانش دوم که از هر دو جمله قابل برداشت است، با استفاده از پدیده ساخت معنا روی خط منتقل می‌شود. این پدیده محصول یکپارچگی عناصر بافتی و دانش دایره‌المعارفی ما راجع به موقعیت جلسه، حضار، نوع فعالیت‌های آنها و همچنین تجارب ما از رویدادهای مشابه در گذشته است. مطالعات بسیاری از دانشمندان نشان می‌دهد که استنباط‌های برگرفته شده از تجربه، از طریق کاربرد مداوم، با صورت واژگانی ارتباطی قراردادی پیدا می‌کنند و این همان معنای فرایند استحکام کاربردشناختی می‌باشد (بایی و دیگران، ۱۹۹۴؛ ایوانز، ۲۰۰۰؛ هوبر و تروگات، ۱۹۹۳). این فرایند منجر به تداعی معانی جدید با یک صورت واژگانی خاص از طریق کاربرد همیشگی یک صورت زبانی در بافت خاصی می‌شود که آن هم به نوبه خود به ایجاد معنای ضمنی می‌انجامد. بدین معنی که با قراردادی شدن معنای ضمنی از طریق عادی سازی الگوهای کاربردی، معانی جدید مشتق می‌شوند.

۴. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی و همچنین مطالعه جنبه‌های معناشناختی و کاربردشناختی این عبارات در زبان فارسی انجام شده است. در ابتدا گفتیم که در میان نظریه‌های مربوط به زبان‌شناسی نقشگرا اصلی مبنی بر وجود نقش‌هایی مربوط به جایگاه و موقعیت تعاملی گوینده در کنار محتوای گزاره‌های جملات وجود دارد و نظریه هلیدی (۱۹۷۰) مبنی بر وجود دو نقش اندیشگانی و نقش بین فردی در زبان را مطرح کردیم. در ادامه با اشاره به تقسیم‌بندی لاینز (۱۹۷۷) از انواع پاره‌گفت‌ها و دیدگاه وی مبنی بر وجود هر دو مقوله عینیت و ذهنیت در افعال وجهی الزامی و معرفتی به معرفی عبارات وجهی و دسته‌بندی آنها در زبان فارسی

پرداختیم. در مرحله بعد به دلیل محدود بودن تحقیق حاضر، با بررسی دو فعل وجهی «بایستن» و «توانستن» و ارائه مثال‌هایی مفهوم ذهنیت را مورد کنکاش قرار دادیم و در پایان با بهره‌گیری از الگوی چندمعنایی سویتزر (۱۹۹۰) پدیده همگرایی صوری موجود در وجهیت معرفتی و وجهیت ریشه‌ای و همچنین اشتقاق معنای معرفتی از معنای الزامی و پویایی را مورد مطالعه قرار دادیم و با تحلیل جملاتی از زبان فارسی به این نتیجه رسیدیم که علت وجود همگرایی در وجهیت الزامی و معرفتی این است که این دو نوع وجهیت دارای محتوای معنایی واحد بوده (هر دو به غلبه بر یک مانع با اعمال یک نیرو اشاره می‌کنند) اما در دو حوزه متفاوت اعمال می‌شوند. ضمن اینکه انگیزه گسترش معنایی عبارات وجهی را بایستی با توجه به جنبه‌های معناشناختی این عبارات و با تکیه بر جنبه‌های کاربردشناختی آنها درک کرد. در پایان باید خاطر نشان کرد از آنجایی که به نظر می‌رسد مطالعات کافی در حوزه وجهیت و ارتباط آن با مفهوم ذهنیت در زبان فارسی انجام نگرفته است امید می‌رود که این پژوهش بتواند نوید بخش مطالعات و بررسی‌های بعدی در این حوزه در قلمرو زبان فارسی باشد.

کتابنامه

- رحیمیان، جلال. (۱۳۷۸). وجه فعل در فارسی امروز، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره چهاردهم، شماره ۲، صص ۴۱-۵۲
- رضایی، حدائق. (۱۳۸۸). وجهیت و زمان دستوری در زبان فارسی با تأکید بر فیلمنامه‌های فارسی. پایان نامه دکتری، دانشگاه اصفهان
- عموزاده، محمد و حدائق رضایی. (۱۳۸۹). ابعاد معناشناختی باید در زبان فارسی. مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، دوره اول، شماره ۱، صص ۵۷-۷۸

- Austin, J.L. (1962). *How to Do Things with Words*. Oxford: Clarendon
- Butler, J. (2003). A Minimalist Treatment of Modality. *Lingua* 113, 967-996.
- Bybee, J. L. (1985). *Morphology: a Study of the Relation between Meaning and Form*. Amsterdam: Benjamins.
- Bybee, J. L. and Pagliuca, W. (1985). Cross-linguistic comparison and the development of grammatical meaning. In Fisiak, J. (ed.), *Historical Semantics and Historical Word Formation*, pp. 60-3. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Bybee, J. L., Perkins, R. Pagliuca, W. (1994). *The Evolution of Grammar*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Bybee, J. L. (1998). Irrealis as a Grammatical Category. *Anthropological Linguistics* 40, 257-271.
- Chung, S. and Alan T, (1985). *Tense, Aspect and Mood. Language Typology and Syntactic Description: Grammatical categories and the Lexicon*, ed. By T. Shopen, 202-58. Cambridge: Cambridge University Press.
- De Haan, Ferdinand, (2000). The Relation between modality and evidentiality. *Linguistische berichte*. Hamburg, Helmut Buske Verlag.
- Ehrman, M. (1966). *The Meanings of the Modals in Present-day American English*. The Hague: Mouton.
- Evans, V. (2000). *The structure of time: Language, Meaning and Temporal Cognition*. Amsterdam John Benjamins Publishing Company.

- Fillmore, C. (1968). *The case for case*. In: Bach, E., Harms, R.T. (Eds.), *Universals in Linguistic Theory*. New York, Holt Rinehart and Winston Inc, 1–88.
- Foley, W., and R. Van Valin, (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Frawley, W. (1992). *Linguistic semantics*. Hillsdale, NJ, Lawrence Erlbaum.
- Givon, T. (1995). *Functionalism and Grammar*. Amsterdam: John Benjamins.
- Givon, T. (1982). Evidentiality and epistemic space. *Studies in Language*, 6, 23-49
- Groefsema, M. (1995). Can, may, must and should. Relevance theoretic account. *Journal of Linguistics*, 31, 53-79.
- Haegeman, L. (1983). *The Semantics of “Will” in Present-day British English: a Unified Account*. Brussels: Paleis der Academien.
- Halliday, M.A.K. (1970). Functional diversity in language, as seen from a consideration of modality and mood in English. *Foundations of Language* 6.3. 322-361.
- Halliday, M.A.K., (1994) (2nd ed). *An introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
- Halliday, M.A.K., (2002). *On grammar*. In: Webster, J. (Ed.). In: *Collected Works of M.A.K. Halliday*, vol. I. London and New York: Continuum.
- Hare, R. (1970). Meaning and speech acts. *Philosophical Review* 79, 3–24.
- Hengeveld, K. (1988). Illocution, mood and modality in a Functional Grammar of Spanish. *Journal of Semantics* 6: 227-269.
- Hopper, P, and E. Closs Traugott. (1993). *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, J. (1997). *Semantics, Vol 2*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Narrog, H. (2005). On Defining Modality Again. *Language Sciences* 27, 165–192.
- Nuyts, J. (2000). *Epistemic Modality, Language and Conceptualization: A Cognitive-Pragmatic Perspective*. Amsterdam: John Benjamin.
- Nuyts, J. (2001). Subjectivity as an Evidential Dimension in Epistemic Modal Expressions. *Journal of Pragmatics*. 33, 383-400.
- Palmer, F. R. (1990). *Modality and the English Modals*. London, Longman.
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. R. (1998). *Mood and Modality: basic principles*. In: Brown, K., Miller, J. (Eds.). Oxford: Elsevier, 229–235. *Concise Encyclopedia of Grammatical Categories*
- Palmer, F. R. (2001). *Mood and Modality*, second ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Papafragou, A. (2000). *Modality: Issues in the Semantics–Pragmatics Interface*. Amsterdam, Elsevier.
- Perkins, Michael R. (1983). *Modal Expressions in English*. London: Frances Pinter
- Sanders, J. and W. Spooren. (1997). Perspective, Subjectivity and Modality from a Cognitive Linguistic Point of View. In *Discourse and Perspective in Cognitive Linguistics*. W. A. Limbert, G. Redecker, and L. Waugh (eds.), 88-112. Amsterdam: John Benjamin Publishing Company.
- Searle, J. (1967). *Expression and Meaning*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sweetser, E. (1982). *Root and epistemic modals: casuality in two worlds*. *Berleley Linguistics Society* 8. 484-507
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taleghani, H. A. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Talmy, L. (1988). Force dynamics in language and cognition. *Cognitive Science* 12:49–100.
- Tavangar, M. and M. Amouzadeh. (2009). Subjective modality and tense in Persian. *Language Sciences* 31, 853-873.
- Traugott, E.C. (2003). Approaching modality from the perspective of Relevance Theory. *Language Sciences* 25, 657–669.
- Traugott, E. C. (1989). On the rise of epistemic meanings in English: an example of subjectification in semantic change. *Language* 65, 31-55.
- Von Wright, George H. (1952). *An Essay in Modal Logic*. Amsterdam, North Holland.

Willet. T. L. (1988). A cross-linguistic survey of the grammaticalization of evidentiality. *Studies in Language*. 12, 51-97.